

مالیات بر بازار در دوره خلفای اسلامی

سیدمحمد رحیم ربانی زاده*

چکیده

پس از تشکیل حکومت اسلامی به دست پیامبر اکرم (ص) و به دنبال آن تشکیل حکومت خلفا، در مقاطعی خاص، دولت‌های اسلامی با افزایش یا کاهش درآمد و در برخی مواقع با هزینه‌های غیر قابل پیش‌بینی روبه‌رو می‌شدند. کاهش درآمد و دست‌یابی به منابع جدید مالی سبب شد دولت‌ها برای جبران کمبود هزینه‌ها به فکر راه‌حل‌های تازه‌ای بیفتند. یکی از این راه‌حل‌های پیشنهادی «مالیات بر بازار» بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. این نوع از مالیات، که در دولت‌های پیشین نیز به نوعی وجود داشته است، در دوره خلفای اموی و عباسی با روش خاصی برقرار شد. تبیین ویژگی‌ها و نیز دلایل وضع و پیامدهای آن مورد نظر پژوهش حاضر است که با مراجعه به منابع تاریخی، به‌خصوص آن دسته از منابع که به مسائل اقتصادی در دوره مورد نظر مربوط می‌شود، به تجزیه و تحلیل داده‌ها و نقد مطالعات کنونی می‌پردازد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که مالیات بر بازار برای اولین بار در دوره خلافت اسلامی در چه زمانی و بنا به چه دلایلی برقرار شد؟ برای پاسخ به این پرسش نخست، انواع مالیات‌ها در دوره اسلامی اعم از زکات، خراج، جزیه، و مالیات بر کشاورزی بررسی و سپس، ویژگی‌ها و تمایزات آن با مالیات بر بازار مشخص می‌شود و در ادامه نوع مالیاتی که بر بازار وضع شده بود و دلایل و پیامدهای آن تبیین می‌شود. در ضمن یافته‌های این مقاله شرایط دوره‌ای از خلافت اسلامی را مشخص می‌کند که برای اولین بار مالیات بر بازار وضع شده بود؛ در دوره پیامبر و خلفای راشدین مالیاتی بر بازار وضع نشد و برای اولین بار

* استادیار پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی rabbanizadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۲۰

این مالیات در دوره هشام بن عبدالملک از بازاریان اخذ شد و بر این اساس دلایل برقراری آن را نقد و واکاوی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: بازار، مالیات بر بازار، خلفای اموی، خلفای عباسی، هشام بن عبدالملک.

۱. مقدمه

مالیات، به سبب آن‌که عملی حکومتی محسوب می‌شود از سابقه‌های به قدمت تشکیل حکومت‌ها برخوردار است و تاریخی دیرین دارد. سابقه مالیات ارضی بر کشاورزی در دنیای قدیم، که مهم‌ترین ممر تأمین زندگی انسان‌ها بوده است، به قدمت تاریخ بشر، جامعه، و حکومت در اجتماع انسانی برمی‌گردد (تورات، ۱۹۶۰: صحاح ۴۷، آیات ۲۰-۲۶).

در دوره اسلامی نیز بنا به ضرورت تشکیل حکومت، پرداخت مالی از جانب مؤمنان به منزله عملی عبادی و تحت عنوان «زکات» از جمله دستورات مؤکد دین اسلام بوده است. زکات هر چند تحت عنوان «مالیات اسلامی» از آن یاد می‌شود، اما تفاوت‌هایی اساسی با مبحث مورد پژوهش این مقاله دارد. مالیات بر بازار، که پرداخت مقداری از درآمد حاصل از فروش اجناس در بازار مسلمین به حکومت وقت بود، سابقه‌ای طولانی در تاریخ جوامع اسلامی دارد و عملی حکومتی محسوب می‌شود. این مالیات که به آن «خراج»^۲ هم می‌گفتند به صورت مقطعی از جانب کسبه و بازاریان پرداخت می‌شد، البته مالیات مورد نظر این مقاله با مبحث خراج هم تمایزاتی اساسی دارد. خراج مالیاتی عمومی بود که از کشاورزان و صنعت‌گران و غیره اخذ می‌شد، در حالی که مالیات بر بازار صرفاً از فعالان بازارها دریافت می‌شد.

چنانچه ذکر شد زکات از جمله پرداخت‌های شبیه به مالیات است، اما عملی عبادی به حساب می‌آید. زکات در شرع اسلام بر اقلام محدودی مثل گندم، جو، خرما، گوسفند، و شتر تعلق می‌گیرد در حالی که، با شروع اخذ مالیات بر بازار در جامعه اسلامی همه اقلام مصرفی در بازار مشمول آن می‌شدند. شاید بتوان گفت مالیات بر بازار بر کل بازار بود و نه اقلام مصرفی و این را می‌توان مبنای تفاوت مالیات بر بازار با زکات در نظر گرفت. «جزیه»^۳ هم به نحوی شبیه مالیات است با ویژگی‌ها و شرایط خاص خود که باعث می‌شود از این نوع مالیات متفاوت شود. برای نمونه، پرداخت مالیات بر بازار بر عهده همه مسلمین در بازار بوده در حالی که جزیه فقط به اقلیت مذهبی خاص تعلق می‌گرفته است.

هدف این پژوهش بررسی زمان وضع مالیات بر بازار و نحوه اخذ آن در دوره خلفای اسلامی است که تلاش می‌شود با بهره‌گیری از منابع معتبر تاریخی و تفسیر و تحلیل برخی

داده‌های اقتصادی به این مهم دست یافت. فهم درست اوضاع تاریخی و تجربیات آن‌ها می‌تواند یاری‌گر مناسبی برای مواجهه با اوضاع مشابه در دوره کنونی باشد.

۲. سابقه تشکیل بازار در عربستان

واژه بازار به باور برخی از محققان از زبان و فرهنگ ایرانی نشئت گرفته است. همچنین این واژه عناصری کلیدی از سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را نیز در خود پذیرا شده است. بازار در فارسی میانه «وازار» wazar، در پهلوی «واکار» vacar، و در ارمنی «واچار» vachar بوده است (هرن و هوشبمان، ۲۵۳۶: ۲۱۹). با تتبع در منابع عربی به نظر می‌رسد در قریب به اتفاق متون عربی واژه بازار به لفظ سوق آمده است (عسکری، ۱۴۰۸: ۱۳۷؛ توحیدی، ۱۴۲۴: ۷۶؛ ابن شبه، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۸۹؛ حموی بغدادی، ۱۳۸۳: ۷/ ۳۸۵؛ ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۱۶؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۸۳)؛ و این امر حاکی از آن است که اعراب تحت تأثیر واژه بازار قرار نگرفته‌اند. منابع تاریخی به زبان عربی معمولاً همین واژه سوق را به کار برده‌اند.

سنت برپایی بازارها در شبه جزیره عربستان از قدیم‌الایام معمول بوده است. سرزمین عربستان از گذشته‌های دور، با توجه به موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی‌اش یعنی قرارگرفتن میان ایران و روم، نقش بسزایی در توسعه روابط بازرگانی و تجاری با این دو کشور داشته است. بازرگانان مکه به علت ارتباط داشتن در حیره و مداین با ایرانیان دادوستد داشتند (افغانی، ۱۹۹۳: ۱۲). نتیجه این روابط تبدیل مکه و سپس یثرب به دو قطب تجاری بود. روابط تجاری پیدایش بازارهایی را در شهرهای متعدد شبه جزیره عربستان با مکان‌ها و نام‌های گوناگون موجب شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۷۰). با تشکیل حکومت به دست پیامبر اسلام (ص) و در پی آن تشکیل خلافت اسلامی، مکانی جهت استقرار بازار به منظور محلی برای دادوستد در نظر گرفته شد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۲؛ ابن حنبل، ۱۳۹۸: ۴/ ۱۴۳؛ ابن شبه، ۱۳۶۸: ۱/ ۳۰۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۳۷؛ ابن ماجه، بی‌تا: ۲/ ۷۵۱؛ مسعودی، بی‌تا: ۲/ ۷۴۷). در پی استقرار بازار در مکان‌هایی خاص و در شهرهای تحت حکومت اسلامی به تدریج پرداختی با عنوان مالیات بر بازار وضع شد.

بازار یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شهرهای اسلامی و از ارکان شکل‌گیری آن‌ها محسوب می‌شد؛ به همین سبب در نخستین شهرهایی که پس از اسلام بنیان نهاده شدند مکانی جهت استقرار بازار در نظر گرفته می‌شد. بازارهای اعراب یا «اسواق العرب» (عسکری، ۱۴۰۸: ۱۳۷؛ توحیدی، ۱۴۲۴: ۷۶) در پیش از اسلام غالباً در مناطقی فاقد هر

گونه بنا و ساختمان نهاده می‌شدند. یهودیان «بنی قینقاع» بازاری بزرگ در جاهلیت داشته‌اند که در سال یک بار تشکیل می‌شده است (ابن شبه، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۸۹). از جمله بازارهای دوره جاهلیت «ذوالمجاز» در مکه (حموی بغدادی، ۱۳۸۳: ۷/ ۳۸۵)، بازار «عکاظ» (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۱۶؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۱۸۳)، و بازار «بدر الصفرا» را می‌توان نام برد (طبری، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۰۶۴). اولین بازاری که پیامبر اسلام (ص) دستور احداث آن را دادند «بقیة الزبیر» بود که در محوطه‌ای خالی بنا نهاده شد. این بازار به گونه‌ای شکل گرفته بود که یک سوار می‌توانست مرکبش را در میانه آن ببندد و از هر سوی بازار را زیر نظر داشته باشد (ابن شبه، ۱۳۶۸: ۱/ ۲۷۱). چنین امری قطعاً منجر به استقرار مکانی دائمی جهت بازار می‌شد. با وجود این، در طی قرن اول هجری به رغم کثرت بازارهای غیر ثابت، بازارهایی محدود در بناهای دائمی و عمومی بر پا می‌شده است (همان).

۳. وضع مالیات بر بازار

از آن جا که در برخی اوقات درآمد حکومت برای پرداخت مستمری‌ها و حقوق کفایت نمی‌کرد، حکومت‌ها این کاستی را با وضع نوعی از مالیات که مالیات بر بازار نامیده شده است جبران می‌کردند و از این رو بازار، به‌منزله یکی از تأمین‌کنندگان خراج، مورد توجه حکومت‌ها بوده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۲، ۲۹۸). اگرچه در خصوص وضع مالیات بر بازار در منابع تاریخی اظهار نظر صریحی یافت نمی‌شود و زمان دقیقی نیز برای اخذ آن در منابع ذکر نشده است، اما با تتبع در پیشینه تاریخی این بحث می‌توان چنین گفت که دولت‌ها عموماً به صورت پراکنده مالیات‌های گوناگونی بر بازاریان و پیشه‌وران وضع می‌کردند. حال در ادامه بررسی تاریخی گذر این امر را در دوره جاهلیت و صدر اسلام بی‌می‌گیریم.

۱.۳ عصر جاهلیت

سابقه اخذ مالیات بر بازار در شبه جزیره عربستان را می‌توان تا دوره جاهلیت ره‌گیری کرد. بعضی از اندیشمندان مطرح کرده‌اند که «از فروشندگان در بازارهای جاهلیت، عشر یعنی ۱۰٪ برای صرف در مصارف عمومی شهر گرفته می‌شده است» (علی، ۱۹۶۹-۱۹۷۶: ۷/ ۴۸۰). از این موضوع می‌توان پی برد که در هر حال نوعی مالیات از بازار اخذ می‌شد،

البته در برخی از منابع از این نوع مالیات به مکس^۴ اشاره شده است. مکس مالیاتی بود که از فروشنده کالا در بازارهای دوره جاهلیت اخذ می شد. بدین ترتیب، هر کسی که کالایی می فروخت از او مالیات مکس دریافت می شد (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۶/ ۲۲۰-۲۲۱). برای مثال، در باب این نظر ابهامات چندی هست از جمله این که مالیات مورد بحث را چه کسانی می گرفتند؟ چگونه به مصرف می رسید؟ و از سوی دیگر، در دوره جاهلیت شهر به چه شکلی بود؟ و آیا اصلاً وجود داشته است؟ و یا این که اصلاً حکومتی وجود داشته است که مالیات بگیرد؟ مگر این که همان نظام پرده‌داری مرسوم در کعبه را متولی این عمل فرض نمود.

۲.۳ دوره صدر اسلام

در صدر اسلام، پیامبر اکرم (ص) در سال اول هجری دولت خود را در مدینه تشکیل داد. این دولت برای ادامه بقای خود به ملزوماتی نیاز داشت از جمله مکانی برای تهیه و فروش لوازم زندگی. بنابراین پیامبر مصمم شد برای مسلمانان بازاری تأسیس کند. ایشان ابتدا به بازار «بنی قینقاع» رفت و سپس به مدینه آمد و بازار مدینه را بنا کرد. به نظر می‌رسد در اواسط زمام‌داری ایشان در مدینه این بازار بنا شده باشد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۲). پیامبر اخذ مالیات را از افرادی که در بازار خرید و فروش می‌کردند، نهی کرد (ابن حنبل، ۱۳۹۸: ۴/ ۱۴۳؛ ابن شبه، ۱۳۳۸: ۱/ ۳۰۴؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۱۳۷؛ ابن ماجه، بی تا: ۲/ ۷۵۱؛ مسعودی، بی تا: ۲/ ۷۴۷؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۲۲). به نظر می‌رسد عمل پیامبر در اخذ نکردن و حتی نهی از دریافت هر نوع وجهی از بازاریان، با توجه به نوپا بودن دولت و نیاز مالی حکومت نوپای مدینه، دلایل خاصی داشت: از جمله آن که در ابتدای ظهور اسلام جامعه مسلمانان عموماً از قشر کم‌درآمد تشکیل می‌شد و وضع مالیات بر اقلام و کالاها باعث افزایش قیمت آن و در نتیجه فشار بر اقشار بی‌بضاعت جامعه می‌شد. در نتیجه برای کاهش فشار بر اقشار کم‌درآمد از وضع مالیات بر کالاهای مصرفی جلوگیری کرد؛ البته این عمل پیامبر توجیه اقتصادی محکم‌تری دارد که با مبانی فکر اقتصادی امروز نیز هم‌خوان است. پیامبر با تشکیل یگانه دارالهجرة مسلمانان در مدینه سعی در جذب نیرو و سرمایه به مکانی را داشت که عملاً در محاصره دشمنان قرار گرفته بود. پس پیامبر با این تصمیم از یک سو، مانع از خروج سرمایه از مدینه می‌شد و از سوی دیگر، بهترین راه جذب سرمایه به دارالهجرة اسلامی را فراهم می‌کرد. امروزه نیز از بهترین راهکارهای جذب سرمایه‌گذاری حذف یا بخشودگی مالیات

در مناطق خاص است. در مجموع، موقعیت خاص شهر نبوی ایجاب می‌کرد که پیامبر از بازاریان مالیات نگیرد. گزارش دیگری حاکی از آن است که این مالیات در زمان خلیفه دوم (۱۳-۲۳ق) از بازاریان اخذ می‌شد و منشأ روایت به یعقوبی می‌رسد که: «خلیفه عمر بن خطاب بر صنعت‌گران خراج مقرر ساخت و از هر حرفه‌ای مالیات می‌گرفت» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۴)؛ این امر سبب شد که برخی از محققان نیز چنین امری را قطعی تلقی کنند: «خلیفه عمر بن خطاب بر صنعت‌گران خراج مقرر ساخت» (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۱۲۱)؛ در حالی که، عین عبارت مزبور چنین است: «کان عمر يأخذ الجزیه من اهل کل صناعة بقیمة ما یجب علیهم» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۴). که از آن استنباط می‌شود که اخذ جزیه از پیشه‌وران صورت گرفته و امری مسلم بوده است؛ در حالی که، پیامبر اکرم (ص) اخذ مالیات بر بازار را نهی کرده بودند و اکثر منابع بدون اختلاف نظر بر این امر صحه گذاشته‌اند. بنابراین اگر این را یک نوع مالیات بر بازار پیشه‌وران بدانیم، این اقدام خلیفه مخالف با سیره پیامبر اکرم (ص) تلقی می‌شده است. در حالی که، این سهم یا حصه‌ای که عمر از صنعت‌گران می‌گرفته جزیه بوده است، زیرا آن‌ها غیر مسلمان بوده‌اند و در نتیجه گرفتن جزیه از آنان اقدام خلیفه را توجیه می‌کند. در تأیید این نظر می‌توان به گزارش زیر استناد کرد که:

ابولؤلؤ نصرانی از زیادی خراج به عمر شکوه کرد. خلیفه حرفه و میزان مالیات پرداختی را جویا شد. ایشان گفتند که نجار، نقاش، آهنگر، و ... دو درهم مالیات پرداخت می‌کنم. خلیفه اظهار داشت که با توجه به شغلت مالیات پرداختی زیاد نیست (طبری، ۱۳۷۵: ۴/ ۱۹۰-۱۹۱).

این تأکیدی است بر این امر که این مالیات از غیر مسلمانان گرفته می‌شد. «ابن شبه» مانند همین عبارت را بدون ذکر نام پیشه آهنگر ذکر کرده است (ابن شبه، ۱۳۶۸: ۳/ ۸۹۳). آنچه مسلم است، در زمان خلیفه دوم از بازاریان زکات گرفته می‌شد. از زهری منقول است که عمر بن خطاب، عبدالله بن عتبّه را بر بازار گماشت و دستور داد از فروشندگان حیوانات زکات بگیرد (ابن سعد، ۱۳۷۴: ۵/ ۱۷۹). برخی از محققان اشاره کرده‌اند که عامل خلیفه سوم (۲۳-۳۵ق) هم در بازار مدینه از آن‌ها عشریه اخذ می‌کرد (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۱۲۱). مستند این دسته از محققان نظر دیار بکری در *تاریخ الخمیس* است. مذاقه در روایت *تاریخ الخمیس* حکایت از آن دارد که برداشت کسانی چون شیخلی از مطالب دیار بکری نادرست است، چراکه مطالب مذکور در خصوص ایرادات وارده از طرف متقدان خلافت خلیفه سوم آورده شده است. روایت مورد نظر چنین است:

ما ادعوه عليه من الاسراف في بيت المال و ذالك مأمور منها ان الحكم بن العاص لما رده من الطائف الى المدينة و قد كان طرده النبي صلى الله عليه وسلم وصله من بيت المال بمائة الف درهم و جعل لابنه الحارث سوق المدينة يأخذ منها عشور ما يباع فيها (ديار بکری، ۱۹۸۲: ۲/ ۲۶۷).

بر اساس روایت فوق، درست است که خلیفه سوم حارث بن حکم را برای اخذ عشریه منصوب کرد، باید توجه داشت که دیار بکری در ادامه پاسخ خلیفه و اقدام او را در مقابل منتقدان این عمل حارث بن حکم چنین آورده است:

و اما دعواهم انه جعل للحارث بن الحكم سوق المدينة يأخذ عشر ما يباع فيه فغير صحيح و انما جعل اليه سوق المدينة ليراعى امر المتأقيل والموازين، فتسلط يومين او ثلاثة على باعه النوى واشتره لنفسه، فلما رفع ذالك الى عثمان انكر عليه و عزله و قال لاهل المدينة انى لم آمة بذالك ولاعتب على السلطان فى جور بعض العمال اذا استدرکه بعد علمه، و قد روى انه جملة على سوق المدينة و جعل له كل يوم درهمين و قال لاهل المدينة اذا رايتموه سرق شيئاً فخذوه منه و هذا غاية الانصاف (همان: ۲۶۷-۲۶۸).

مشخص است که هدف نظارت ابن حارث بر کیل‌ها و ترازوها بوده است و وقتی تخلف ایشان به خلیفه گزارش می‌شود عثمان نماینده را عزل و بابت عملکرد نامناسب او از مردم عذرخواهی می‌کند. از آن‌جا که خلیفه عمل حارث را در اخذ عشریه به صراحت نادرست می‌داند و اشاره می‌کند که وظیفه محوله بر او نه اخذ عشریه، بلکه نظارت بر کیل‌ها و ترازوها بوده است بنابراین عمل حارث را نمی‌توان از مصادیق وضع مالیات بر بازار از جانب حکومت دانست.

وجود بنا و استقرارگاه دائمی برای احداث آن در اخذ مالیات از جانب حکومت تأثیر داشته است. چنان‌که پیش‌تر مطرح شد پیامبر اکرم (ص) از بازاریان مالیات اخذ نمی‌کرد که می‌توان یکی از عوامل تصمیم پیامبر را این دانست که در این مقطع زمانی بازار مسقفی وجود نداشته است، زیرا از قول خلیفه دوم هم نقل شده است که: «بازارها نیز همانند مسجد هستند، هر که زودتر به نشیمن‌گاهی رسد از آن اوست تا به خانه خود رود یا از فروش فراغت یابد» (طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۸۵۰). نقل شده است که علی ابن ابی طالب به بازار رفت و دید اهل بازار هریک مکانی را طولانی مدت برای خود متصرف شده‌اند. ایشان با مشاهده این وضع ناراحت شدند و فرمودند: «اهل بازار حق چنین کاری را ندارند. هر که زودتر موضعی را گیرد همان یک روز، تا زمانی که جای خود را ترک نگفته، از آن اوست» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۲۴). از آن‌جا که ظاهراً حکومت برای این‌گونه موارد هزینه‌ای را متقبل

نمی‌شد، لذا مالیات یا حتی اجاره‌ای هم دریافت نمی‌کرد. در زمان خلفای راشدین هم به تبعیت از پیامبر چنین مالیاتی از بازاریان اخذ نمی‌شد.

۳.۳ دوره امویان و عباسیان

در برخی از اوقات، درآمد حکومت برای پرداخت مستمری‌ها و حقوق کفایت نمی‌کرد، لذا حکومت به عناوین مختلف وجوهی از تجار اخذ می‌کرد. یکی از این موارد اخذ مالیات بر بازار بود که در میان مورخان نسبت به آغاز وضع آن اختلاف نظر وجود دارد.

عباسیان پس از رسیدن به قدرت به دنبال کسب درآمدهای جدید بودند. برخی از مورخان وضع مالیات را به منصور (۱۳۶-۱۵۸ ق) «معمار امپراتوری عباسی» نسبت داده‌اند. برای نمونه حسین علی مورخ به نقل از ابن اثیر وضع این مالیات را به منصور نسبت داده است: «برای نخستین بار منصور عباسی در سال ۱۵۷ ق این مالیات را بر بازار بغداد وضع کرد. به نظر می‌رسد هدف وی از وضع چنین مالیاتی تعمیر بنای آن بوده است» (حسین علی، ۱۴۰۲: ۱۴۶-۱۴۷). اگرچه در واریسی متنی در *الکامل* نمی‌توان به چنین روایتی دست یافت. گروهی از مورخان بر آن‌اند که منصور مالیات را در زمان ساختن دکان‌های بازار «کرخ» وضع کرده است. «منصور در کرخ مجموعه‌ای از بازارها را پدید آورد و بازرگانان را بفرمود تا دکان‌هایی بنا کنند و ایشان را به پرداخت خراج آن‌ها ملزم کرد» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۴۱۸)؛ البته مسائل مربوط به روند تأسیس بازار و تغییرات اساسی و بنیادی در دوره منصور صورت گرفته است. نقل است که منصور در ۱۵۷ ق ضمن مشورت با برخی افراد خبیره تصمیم گرفت که بازارها را، به سبب مسائل امنیتی و نظارت‌نداشتن کافی بر آمدو شد افراد، به بیرون از شهر منتقل کند. به همین سبب، «بازار تازه‌ای در ناحیه کرخ بنا کردند و جایگاه صنوف مختلف را مشخص کردند و به مقدار ذراع بر آن کرایه بستند» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۱/۴۹۱۸).^۵ به نظر می‌رسد به علت این‌که خلیفه ساختمان بازار را بنا کرده بود یک نوع اجاره از بازاریان گرفته می‌شد و نه مالیات، و این اجاره بر اساس مساحت مغازه‌ها و به نسبت بزرگی و کوچکی آن‌ها اخذ می‌شد و می‌توان از آن به «مالیات بر مستغلات»^۶ تعبیر کرد. به همین علت نظر ابن جوزی می‌تواند درست باشد که منصور در دوره حیاتش بر بازار مالیاتی وضع نکرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸/۱۹۵). ابن جوزی اشاره دارد که مالیات بر بازار در زمان جانشین منصور وضع شد: «هنگامی که مهدی جانشین منصور شد با مشورت ابوعبیدالله وزیر در سال ۱۶۷ ق بر

بازار و آسیاب‌ها مالیات وضع نمود» (همان). البته مشخص نیست مهدی این مالیات را بر کدام بازارها وضع کرد، اما مقریزی وضع مالیات بر بازار را به مهدی (۱۵۸-۱۶۹ق) نسبت می‌دهد که با توجه به نیاز مالی دولت این مالیات مقرر شد. بعد از وضع این مالیات شورش‌هایی به وقوع پیوست. همین روش وضع مالیات یکی از علل پدیدآمدن شورش در مصر است در زمانی که این سرزمین دچار آشفتگی سیاسی بود. چنان‌که مقریزی می‌نویسد:

وقتی که موسی بن مصعب از اهل موصل در سال ۱۶۷ق از سوی مهدی والی نماز و خراج مصر گردید، در اخذ خراج سخت‌گیری نشان داد، وی میزان خراج را دو برابر کرد و در صدور احکام خود را به رشوه آلوده ساخت. همچنین، موسی بن مصعب خراجی برای اهل بازار و نیز برای چهارپایان تعیین کرد. از این رو، سپاهیان از او منزجر شدند و او را طرد کردند. مردم قیس و یمامه نیز دست به شورش زدند و به اهل فسطاط نامه نوشتند و اهل فسطاط را با خود هم‌گام ساختند. در نتیجه مهدی، خلیفه عباسی، موسی بن مصعب را عزل نمود و عسامة بن عمر را به جای وی منصوب کرد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۲/ ۱۰۸).

به نقل از مقریزی نخستین کسی که در اسلام بر دکان‌ها مالیات و خراج بست، ابو عبدالله محمد بن ابن جعفر منصور، در ۱۶۷ق بود، که سعید حرشی را برای اجرای این امر گمارده بود (همان: ۱/ ۱۹۴). برخی از مورخان هم نظر مقریزی را آورده‌اند که: «اولین کسی که مالیات بر بازار را وضع کرد مهدی در سال ۱۶۷ق بود» (الدوری، ۱۹۹۵: ۱۹۴). ابن جوزی این کار را در زمان مهدی عباسی گزارش کرده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۷/ ۱۱۴)؛ وی در ادامه آورده است هنگامی که مهدی جانشین منصور شد با مشورت ابو عبیدالله وزیر در ۱۶۷ق بر بازار و آسیاب‌ها مالیات وضع کرد (همان: ۸/ ۱۹۵). یعقوبی هم همین مطلب را تأیید می‌کند (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۰۰)، البته مطلب وی درباره جمع‌آوری مالیات بازارهای بغداد است:

مهدی دستور داد تا مالیات بازارهای بغداد را جمع‌آوری کنند و بر آن‌ها باج نهاد و سعید حرشی را بر این کار گماشت و لذا نخستین بار باج بازارهای بغداد برای مهدی جمع‌آوری شد (همان).

کندی جمع‌آوری مالیات در بغداد و مصر را به مهدی نسبت می‌دهد (کندی، ۱۹۱۲: ۱۲۵؛ متر، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۴۸)؛ بنابراین به نقل از مقریزی، مالیات از بازاریان در مصر در زمان مهدی خلیفه صورت گرفته است، البته شیخلی در اثر خود این نظر را که اولین بار مالیات

در زمان منصور خلیفه عباسی گرفته شده است، تأیید می‌کند (شیخلی، ۱۳۶۲: ۱۲۲). بنابراین مطلب مقریزی می‌تواند در این مورد خاص، که این مالیات را مهدی خلیفه عباسی اولین بار در مصر بر دکان‌ها وضع کرده است، درست باشد و احتمالاً منظور از خراج بازار مطلق مالیات، و نه خراج مصطلح باشد. به هر حال، برخی از محققان این سخن مقریزی را استناد نموده‌اند که اولین بار مهدی مالیات بر بازار را در تاریخ اسلام وضع کرده است، در حالی که محققان دیگری نیز به استناد بلاذری در فتوح البلدان و طبری وضع مالیات بر بازار را به منصور نسبت می‌دهند.

به نظر می‌رسد، با توجه به این که هیچ کدام از نویسندگان معاصر به تاریخ مدینه ابن شبه مراجعه و استناد ننموده‌اند و از طرف دیگر تاریخ وفات ابن شبه، سال ۲۶۰ ق است، که دوره زندگی وی از طبری، یعقوبی، ابن اثیر، و مقریزی نزدیک‌تر به موضوع مورد بحث است، می‌توان این نظر را مطرح کرد که مالیات بر بازار در زمان هشام بن عبدالملک (۶۵-۸۶ ق) اخذ شده است. قول ابن شبه چنین است:

معاویه (۴۰-۶۰ ق) در دوره حکومت خود در مدینه دو بازار به نام‌های دارالقطران و دارالنقصان بنا نمود و از آن‌ها خراج می‌گرفت و هنگامی که ابراهیم بن هشام بن اسماعیل بن خالد والی هشام بن عبدالملک در مدینه بود، هشام به فرمان‌دار خود دستور داد تا تیمچه‌ای در بازار مدینه ایجاد نماید و از آن مالیات بگیرد که فرمان‌دار هشام هم این کار را انجام داد (ابن شبه، ۱۳۳۸: ۱/ ۲۷۰).

هشام مجدداً دستور برپایی بنایی را داد که بتواند همه بازار مدینه را در خود جای دهد. بنابراین او دیواری با رواق‌ها (طاقات) و دروازه‌های متعدد برافراشت. سپس اطاق‌هایی (بیوت) ساخت که سراسر بازار را احاطه کرد و بعد از تکمیل یک نوع اجاره‌ای از بازاریان اخذ می‌کرد (همان: ۲۷۱). چون حکومت بنا را ساخته بود و از این رو می‌توان به مالیات بر مستغلات اشاره کرد که قبلاً این نوع دریافتی از طرف دولت توضیح داده شد. بنابراین می‌توان این نظر را مطرح کرد که مالیات بر بازار اولین بار در دوره معاویه و سپس، به شکل اساسی در دوره هشام بن عبدالملک از بازاریان اخذ شد و بازار به شکل منظم و سرپوشیده در دوره هشام شکل قطعی پیدا کرد. البته آنچه مسلم است این که از نیمه دوم قرن هجری مالیات بر بازارها نهاده شده است؛ این مالیات گاهی «اجرت» نامیده می‌شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱/ ۴۰۰). یعقوبی مقدار این مالیات را که از دو طرف و حول و حوش بازارهای بغداد گردآوری می‌شد، سالانه بالغ بر دوازده میلیون درهم تخمین می‌زند (یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲۶).

مالیات بازار بغداد را در دوره معتصم بالغ بر ده میلیون درهم ارزیابی کرده‌اند (همان: ۲۵۴). در سیاهه صورت خراجی که علی بن عیسی، وزیر مقتدر عباسی، در ۳۱۵ق تنظیم کرده است مجموع مالیاتی که از بازارهای بغداد، سامرا، بصره، و واسط جمع‌آوری می‌شده ۱۶۹۷۵ دینار نقل شده است (Kremer, 1887: 27).

گرچه در مقاطعی مقاومت‌هایی از سوی بازاریان و اصناف در مقابل اخذ مالیات بر بازار رخ می‌داد که بعضاً منجر به لغو این نوع مالیات نیز می‌شد، ولی در مجموع این نوع مالیات در دوره عباسیان از بازاریان اخذ می‌شد، و به‌منزله یکی از راه‌های درآمد خلافت عباسی و پیش از آن خلافت اموی و به‌طور مشخص از زمان هشام عبدالملک اموی محسوب می‌شد.

۴. نتیجه‌گیری

بازار یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های شهرهای اسلامی است؛ لذا در نخستین شهرهایی که در صدر اسلام بنیان نهاده شدند مکانی جهت استقرار بازار به توصیه پیامبر اکرم (ص) اختصاص داده شد. به دنبال تثبیت و تداوم حکومت‌های اسلامی و در پی آن افزایش تعداد بازارها در شهرهای اسلامی، مالیات بر بازار به‌منزله یکی از راه‌حل‌های جبران کسری بودجه در برخی مقاطع خاص از سوی این حکومت‌ها در نظر گرفته شد. مالیات بر بازار، که عبارت است از پرداخت میزانی از درآمد حاصل از فروش اجناس در بازار مسلمین به حکومت اسلامی وقت، صرفاً بر بازارها اعمال می‌شده است.

درباره این‌که از چه زمانی، پس از استقرار حکومت‌های اسلامی، مالیات بر بازار وضع شد اختلاف نظر وجود دارد. در این میان، شیخلی با برداشت‌های اشتباه و ناقص از کتاب *تاریخ الخمیس ديار بکری* زمان وضع مالیات را به دوره خلفای راشدین نسبت می‌دهد. عده‌ای از مورخان نیز، از جمله طبری و مقریزی، زمان وضع مالیات را به دوران خلافت منصور عباسی (۱۳۶-۱۵۸ق) و مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹ق) نسبت می‌دهند. به‌نظر می‌رسد به علت مراجعه‌نکردن یا بی‌توجهی مورخان به *تاریخ مدینه* اثر ابن شبه و تقدم زمانی ابن شبه، نسبت به مقریزی و طبری، می‌توان این نظر را پذیرفت که مالیات بر بازار در دوره هشام بن عبدالملک وضع و از بازاریان اخذ شده است. در هر حال، آنچه مسلم است این است که از نیمه قرن دوم هجری مالیات بر بازار به صورت منظم وضع شده و یکی از راه‌های درآمد حکومت‌ها محسوب شده است.

پی‌نوشت

۱. مالیات‌ها دریافت‌هایی هستند که دولت‌ها به دلایل و روش‌های گوناگون از مردم جمع‌آوری می‌کنند. به عبارت دیگر، برداشت دولت از منابع بخش خصوصی، بدون این‌که تعهدی از ناحیه دولت نسبت به پرداخت‌کننده ایجاد کند، مالیات نامیده می‌شود. مالیات‌ها نوعی تحمیل و اجبارند که ممکن است پرداخت‌کنندگان تمایلی به پرداخت آن‌ها نداشته باشند (ماسگریو و ماسگریو، ۱۳۷۴: ۱/۱۳۷۴).

۲. خراج: بعضی از نویسندگان نام قدیم را برای مالیات زمین که طسق باشد به کار می‌برند که از زبان یونانی از طریق بیزانسیان به عربی رسیده است (Morony, 1984: 1105). طسق به معنای نرخ مالیات است (← مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۷/۲). گروهی از نویسندگان بر این باورند که از سریانی به یونانیان رسیده و از آن‌ها به عربی آمده است (Lokkegaard, 1949: 125); اما تحقیقات اخیر مستشرقان روشن کرده که خراج کلمه‌ای آرامی و از زبان پهلوی وارد عربی شده است (Hening cited Morony, 1984: 1105). و به هر حال فرهنگ‌نویسان و زبان‌شناسان عرب نیز معتقد بوده‌اند که این کلمه عربی نیست (زبیدی، ۱۹۶۹: ۲۸/۲). اصل خراج کلمه آرامی حلاک است که در فارسی قدیم به صورت «حراگ» آمده است (نیز ← دنت، ۱۳۵۸: ۱۹؛ اجتهادی، ۱۳۶۳: ۲۵-۵۵). ضیاءالدین الریس پس از نقل چند معنی از اهل لغت و مفسران در تعریف خراج می‌گوید: «بنابراین، مجموع معانی خراج عبارت‌اند از: اجرا (اجاره‌بها)، درآمد، مالیات، و سهم معینی که سالانه مردم از مال خود خراج می‌سازند» (ریس، ۱۳۷۳: ۱۲۲). مدرسی طباطبایی در تعریف خراج می‌گوید خراج گرچه در لغت و معنای اصلی آن درآمد، سود، پاداش، عطیه، و محصول زمین است به تدریج، در عرف به معنای مالیات به معنای کلی آن و در عرف خاص به معنای مالیات اراضی به کار رفته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۴-۱۵)؛ گروهمان تعریف خراج را این‌گونه آورده است: این کلمه در اول به معنای مالیات زمین بود و بعد معنی باج و بالاخره معنی مالیات اراضی را پیدا کرد، ولی در عین حال به معنی مطلق مالیات نیز استعمال می‌شد (دنت، ۱۳۵۸: ۳۶).

۳. جزیه: جزیه مالیاتی قدیمی است که دولت‌های ایران و روم بر ساکنان مناطقی که بر آن استیلا می‌یافتند برقرار می‌کردند و به هفت برابر جزیه‌ای که در زمان‌های بعد مسلمانان برقرار داشتند می‌رسید (زیدان، ۱۳۷۳: ۱۷۳). کتب لغت عربی و اکثر مآخذ اسلامی کلمه جزیه را عربی دانسته و برای آن وجوه و معانی مختلفی ذکر کرده‌اند. قدامه بن جعفر در کتاب *الخراج* جزیه را از جزی یجزی به معنی کف (یعنی مانع شدن و جلوگیری کردن) مشتق دانسته است و می‌گوید بعد از وضع جزیه بر قومی آن جزیه مانع از قتل و کشتار آن قوم خواهد شد (قدامه بن جعفر، ۱۹۸۱: ۱۳۷). ابویعلی و ماوردی در کتب *الاحکام السلطانیة* جزیه را از جزا دانسته‌اند و

می‌گویند جزیه‌ای که اهل ذمه می‌پردازند یا جزای کفر آن‌ها یا جزای امانی است که مسلمین به آن‌ها می‌دهند (ماوردی، ۱۳۹۸: ۱۲۷، ۱۳۷). ابن قدامه، صاحب المغنی جزیه را به معنی «قضی» دانسته و گفته است کسی که جزیه می‌پردازد دین خود را که در نتیجه امان مسلمین بر گردن دارد ادا می‌کند، مانند فدیة که شخص برای برداشت ذمه خود اقدام می‌کند (ابن قیم الجوزیه، ۱۹۶۱: ۲۲). قول دیگری هم جزیه را از جزء و تجزیه مشتق دانسته و گفته است که اهل ذمه مجبورند یک جزء از مال خود را به مسلمین پرداخت نمایند (روح المعانی الوصی به نقل از اجتهادی، ۱۳۶۳: ۱۸۷) از سوی دیگر، بعضی از محققان، به‌رغم معانی مذکور، کلمه جزیه را عربی ندانسته و اصل آن را از کلمه گزیت فارسی ذکر کرده‌اند. برابر نقل جرجی زیدان، دانشمند معروف هندی، شبلی نعمانی در مقاله‌ای که در سال ۱۸۹۴ انتشار داده است، ضمن اشاره به معنی جزیه، این نظر را ارائه می‌دهد که از گزیت فارسی گرفته شده است و اضافه می‌کند که در ایران قبل از اسلام کلمه گزیت نام مالیاتی بوده است که از افراد به‌منزله مالیات سرانه می‌گرفته‌اند؛ گرچه کلمه جزیه قابل تطبیق بر معانی عربی و هم بر اصل فارسی است و بحث در این‌گونه موارد، به علت نداشتن دلیل قاطع، بی‌نتیجه خواهد بود؛ ولی این مسلم است که این‌گونه مالیات قبل از اسلام در ایران وجود داشته است و از آن به «سرگزیت» تعبیر می‌کرده‌اند و هیچ بعید نیست که جزیه از آن گرفته شده باشد؛ به خصوص که شباهت ظاهری بین دو کلمه و نبودن حرف «گ» در عربی و به‌کاربردن حرف «ج» به جای آن در کلمات غیر عربی نیز می‌تواند مؤید آن باشد. علاوه بر آن، شخص ادیب و لغت‌دانی مانند خوارزمی هم در مفاتیح العلوم این مطلب را تأیید و صریحاً می‌گوید که جزیه معرب گزیت است (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۶۱).

۴. مکس دراهمی بود که از فروشنده کالا در بازارهای دوره جاهلیت اخذ می‌شد و هر که چیزی می‌فروخت خراج و عشر از او دریافت می‌شد که این دریافتی مکس است (ابن منظور، ۱۹۵۶: ۶/ ۲۲۰-۲۲۱). در روایات آمده است «ماکس» یعنی جمع‌کننده مالیات داخل بهشت نمی‌شود (ابن حنبل، ۱۳۹۸: ۴/ ۱۴۳)؛ و در تعابیر دیگری «عشار و ماکس» مذمت شده‌اند (منتظری، ۱۴۱۱: ۴/ ۲۵۱). حاکم نیشابوری در مستدرک از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که فرمودند: «لا یدخل صاحب مکس الجنّة: گیرنده مکس داخل بهشت نمی‌شود» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱/ ۴۰۴)؛ ابن حنبل در مسند خود نقل کرده که مالک بن عتالیه گوید: «سمعت النبی (ص) یقول: اذا یقیمت عشاراً فاقتلوه، سپس از قتیبه بن سعید نقل کرده است که وی گفته: 'بلک الصدقه یاخذها علی غیر حقّه ...'» (ابن حنبل، ۱۳۹۸: ۴/ ۲۳۴)؛ همچنین وی از پیامبر نقل کرده است که: «ان صاحب المکس فی النار» (همان).

۵. «فلما فعل ذالک حول السوق من المدینة الیها، و وضع علیهم الغله علی قدر الذرع» (طبری، ۱۳۸۷: ۷/ ۶۵۳).

۶. یکی از منابع دیگر دولت درآمد مالیات بر بناهایی بود که در زمین‌های دولتی ساخته شده بودند، اعم از این‌که خانه مسکونی یا فروشگاه یا کارگاه تولیدی باشد. از این بناها در اسناد تاریخی به «عرصات» و «مستغلات» تعبیر شده است. در تعریف مستغلات گفته‌اند: بر مالیاتی اطلاق می‌شد که بر آسیاب‌ها و خانه‌ها و بازارهایی که مردم در اراضی دولتی ساخته بودند وضع می‌شد (الدوری، ۱۹۹۵: ۲۰۴).

منابع

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲ ق / ۱۹۹۲ م). *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۷ و ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد (۱۳۹۸ ق). *المسند*، ج ۴، بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن سعد، محمد بن منیع الهائمی (۱۳۷۴). *طبقات کبری*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۱ و ۵، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ابن شبه، ابوزید عمر بن شبه النمیری البصری (۱۳۳۸). *تاریخ المدینه المنوره*، ج ۱ و ۳، قم: دارالفکر.
- ابن قیم جوزیه، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد (۱۹۶۱ م). *احکام اهل الذمه*، تحقیق صبحی صالح، دمشق: دن.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر الدمشقی (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م). *البدایه و النهایه*، ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- ابن ماجه، الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوی (بی تا). *حقوق نصوصه و رقم کتبه و ابوابه و علق علیه*، محمد فؤاد عبدالباقی، ج ۲، بیروت: المکتبه العلمیه.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۹۵۶ م). *لسان العرب المحيط*، ج ۶، بیروت: دار صادر.
- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی*، تهران: سروش.
- افغانی، سعید (۱۹۹۳). *اسواق العرب فی الجاهلیه و الاسلام*، قاهره: دارالکتب الاسلامی.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷). *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- توحیدی، ابو حیان (۱۴۲۴ ق). *الامتناع و الموانسه*، بیروت: مکتبه عنصریه.
- تورات (۱۹۶۰ م). *سفر تکوین*، بیروت: د. ن.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۰ م). *المستدرک علی الصححین*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حسین علی (۱۴۰۲). *تجاره العراق فی العصر العباسی الاول*، کویت: جامعه الکویت.
- حموی بغدادی، یاقوت (۱۳۸۳). *معجم البلدان*، ترجمه علی‌تقی منزوی، ج ۷، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خوارزمی، ابوبکر محمد بن عباس (۱۳۶۲). *مفاتیح‌العلوم*، ترجمه حسین خدیو‌جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸). *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- الدوری، عبدالعزیز (۱۹۹۵). *تاریخ العراق الاقتصادی فی القرن الرابع الهجری*، بیروت: کانون الثانی.

- دیار بکری، حسن بن محمد بن الحسین (۱۹۸۲ م). *تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس*، ج ۲، قاهره: المطبعة الوهیبة.
- ریس، ضیاءالدین (۱۳۷۳). *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- زیدی، سیدمحمد مرتضی الحسینی (۱۹۶۹ م). *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، بیروت: د. ت. زیدان، جرجی (۱۳۷۳). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه و نگارش علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- الشیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طبری، ابومحمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳ و ۴ و ۵ و ۱۱، تهران: اساطیر.
- طبری، ابومحمد بن جریر (۱۳۸۷ ق / ۱۹۶۷ م). *تاریخ الرسل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۷، بیروت: دارالتراث.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۸ ق). *الاولائل*، طنطا: دارالبشیر.
- علی، جواد (۱۹۶۹-۱۹۷۶ م). *المفصل فی تاریخ العرب، قبل الاسلام*، ج ۷، بیروت: دارالعلم للملایین.
- قدامة بن جعفر (۱۹۸۱). *الخراج و صناعه الكتابه*، شرح و تعلیق محمدحسین الزبیدی، بغداد: دارالرشید للنشر.
- کندی، ابوعمر یوسف (۱۹۱۲ م). *کتاب الولاه و کتاب القضاء*، ویراسته آر. گست، لیدن: ای. ج. بریل.
- ماسگریو، ریچارد و پگی ماسگریو (۱۳۷۴). *نظامی مالی در ثوری و عمل*، ترجمه مسعود محمدی و یدالله ابراهیمی فر، ج ۱، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب (۱۳۹۸ ق / ۱۹۷۸ م). *احکام السلطانیة والولايات الدینیة*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- متز، آدام (۱۳۶۴). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۲). *زمین در فقه اسلامی*، ج ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مسعودی، نورالدین علی بن احمد (بی‌تا). *وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی*، حقه و فصله و علق حواشیه محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۲، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
- مقریزی، تقی‌الدین ابوالعباس محمد بن علی بن عبدالقادر (۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م). *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار، المعروف بالخطط المقرزیه*، ج ۱ و ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ ق). *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، ج ۴، قم: دارالفکر.
- هرن، پاول و هانریش هوشبمان (۲۵۳۶). *اساس اشتقاق فارسی*، ترجمه و تنظیم با نقل شواهد فارسی جلال خالقی مطلق، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۳۷۱). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱ و ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م). *تاریخ الیعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح (۲۵۳۶). *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Kremer, A. (1887). *Über das Einnahme Budget des Abbasiden Reiches Von Jahre, 306*, A. H.Wien (Referred to as Ali b. Isa).

Lokkegaard, Fred (1949). *Islamic Taxation in the Classic Period with Special Reference to Circumstances in Iraq*, Philadelphia: Porcupine Press.

Morony, Michael G. (1984). *Iraq After the Muslim Conquest*, Princeton, N.J.: Princeton University Press; and See Julius Newman, *The Agricultural Life of the Jews in Babylonia*.

منابع دیگر

ابن اثیر، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۷۱). *تاریخ کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: علمی و فرهنگی.

ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۷۵). *مقدمه*، ترجمه پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.

تنوخ، ابوعلی المحسن بن علی بن محمد (۱۹۳۳ م). *نشوار المحاضرة واخبار المذاكرة*، ج ۸، دمشق: مطبعة المجمع العلمي.

ثعالبی، عبدالعزیز (۱۹۹۵ م). *سقوط الدولة الامویة و قیام الدولة العباسیة*، به تحقیق حمادی الساحلی، بیروت: دارالضرب السلامی.

جهشیاری، عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۵۷ ق / ۱۹۳۸ م). *کتاب الوزراء والکتاب*، به تصحیح عبدالله الصاوی، القاهرة: مطبعة عبدالحمید احمد حنفی.

صالح، صبحی (۱۹۸۲ م). *النظم الاسلامیة*، بیروت: دارالعلمی للملايين.

قدامة بن جعفر (۱۳۷۰). *الخراج و صناعه الكتابه*، ترجمه حسین قرهچانلو، تهران: البرز.